



ولیمه و سور برای پسران در کوچ‌نهارجان بیرجند

محمدحسن آسایش

ساز و دهل و شادی برگزار کنند و بعد از آن در آبادی و اطراف آن موضوع به اطلاع همه می‌رسید.

پدر چند روز قبل از جشن به شهر می‌رفت و قند، چای، آجیل، شیرینی، آبنبات، خرما، نخودچی و کشمش، زنجبیل، هل و گلاب، مشک، کندر و... می‌خرید و به خانه می‌آورد. همچنین پدر برای پسرش لباس، دستمال، کفش و کلاه مخصوص (عرقچین) تهیه می‌کرد و برای هریک از اعضای خانواده هم لباس و کفش نو می‌خرید. بانوی خانه هم گندم به آسیاب می‌داد تا آرد برای پختن نان مهیا شود.

این را هم یادآوری کنم که در گذشته در روستا آسیاب موتوری (یا به قول مردم آسیاب آتشی و برقی) نبود و تنهای آسیاب منطقه آسیابی آبی بود که آرد همه مردم را تأمین می‌کرد.

بانوی خانه نان مخصوص مراسم را به نانوی محلی سفارش می‌داد و اگر خودش می‌توانست و تنور و امکانات آن را داشت، نان مناسب و بهتری می‌پخت.

پختن نان مراسم هم با آداب ویژه‌ای برگزار می‌شد

یکی از آیین‌هایی که هر خانواده برای پسران برگزار می‌کند، مربوط به جشن ختنه‌سوران است. در «کوچ‌نهارجان» بیرجند این رسم به «ختنه‌سور» یا «ختنه‌سوران» معروف است و هر خانواده‌ای که دارای فرزند پسر شده است، طبق سنت باید این کار را انجام دهد.

در گذشته پسران را در بین شش تا ده‌سالگی و به طریقه سنتی توسط استادان سلمانی (آرایشگر) یا دلاکان سنتی ختنه می‌کردند. در زمان نه‌چندان دور، در هر سال چندین بار این جشن در روستا و در خانه یکی از خانواده‌ها برگزار می‌شد و نوازندگان محلی یک یا دو روز ساز و دهل شادی می‌زدند و جوان‌ها و اهالی روستاهای مجاور هم در این جشن حاضر می‌شدند و رقص‌های محلی مثل چوب‌بازی، با شکوه ویژه‌ای برگزار می‌شد.

برپایی این آیین قبل از اینکه به گوش هم‌ولایتی‌ها برسد، ابتدا در گوش پسر زمزمه می‌شد و با وعده و وعیدهایی او را آماده می‌کردند تا برایش جشنی با

اقوام و اهل محل دعوت می‌شدند تا در نان‌پزان به صاحب‌هنگه [henge] (خانواده پسری که قرار بود برایش این آیین برپا شود) کمک کنند.

پدر خانواده قاصدی را برای خبر کردن نوازندگان محلی (ساز و دهل‌زن‌ها) می‌فرستاد و از آنها وعده می‌گرفت. در زمان‌های بعد، با نامه‌های دست‌نویس از نوازندگان و مهمان‌ها دعوت می‌شد و یا فردی که در آبادی همه را برای مجالس سور و سوگ دعوت می‌کرد، از طرف پدر خانواده مأمور می‌شد تا از کسانی که مایل بودند در جشن ختنه‌سوران حضور داشته باشند، به صورت رسمی دعوت کند. عباراتی که دعوت‌کننده به کار می‌برد، از این قرار بود:

«فلانی سلام رسانده و شما را به جشن دعوت کرده است تا پسرش را «دست‌حلال» نمایید. قبول زحمت فرمایید؛ قدم خود را روی چشم ما بگذارید.»

خبر کردن مردم در گذشته با اسب و چهارپا صورت می‌گرفت؛ کم‌کم دوچرخه و موتور به کار گرفته شد و اکنون هم از اتومبیل، کارت دعوت چاپ‌شده، تلفن و... استفاده می‌شود.

در مراسم شادی و سور مثل ختنه‌سوران سعی می‌کنند از تمام اقوام دور و نزدیک و دوستان دعوت کنند تا جای گله و شکایتی باقی نماند و مجلس جشن، هر چه پرشورتر و پربارتر برگزار شود و همه در آن شرکت کنند و شاد باشند.

آغاز مراسم

در شب قبل از برپایی مراسم، نوازندگان محلی بعد از صرف شام با اصرار اقوام به‌ویژه جوان‌ها، شروع به

نواختن آواهای محلی می‌کنند و کسانی که در چوب‌بازی مهارت دارند، وارد میدان می‌شوند تا در شادی دسته‌جمعی در کنار دیگران «غم دل خود را بر باد دهند».

در همان شب دست و پای کودک را حنا می‌گذارند. در این مراسم، برخی افراد دیگر هم دست یا سرانگشتان خود را برای شگون و تبرک حنا می‌گذارند و می‌گویند تبرک دارد و خجسته است.

در بخش پایانی، جوان‌ها چهاربیتی‌های محلی را با آهنگ شاد می‌خوانند و مجلس را به دست می‌گیرند.

صبح روز مراسم، بعد از صرف صبحانه، وقتی صدای ساز و دهل در آبادی پیچید، همه در محل جشن جمع می‌شوند و مراسم چوب‌بازی مجدداً شروع می‌شود و هر ده تا پانزده دقیقه نوازندگان آوای ویژه‌ای می‌نوازند و مقام‌های مختلف چوب‌بازی را اجرا می‌کنند تا جوان‌ها هم در وسط میدان هنرنمایی کنند.

سپس صاحب‌خانه (صاحب‌هنگه) سفره ناهار را می‌چیند و از همه پذیرایی می‌کند. چند ساعت بعد، نوبت بردن کودک به سر قنات (مظهر قنات) آبادی است. این مراسم با نوای ساز و دهل، شادی اهالی، به‌ویژه پسران جوان که شواش شواش (شباباش، شباباش) می‌کشند، صدای کل کشیدن [kel] یا کل لی لی [kel lili] خانم‌ها و بوی خوش اسفند و کندر که فضا را پر کرده است، تا سر قنات ادامه دارد. در آنجا اقوام نزدیک پسر بچه، لباس نو مخصوص مراسم را به تن کودک می‌کنند و مراسم همانند مراسم لباس‌پوشان داماد اجرا می‌شود و یکی از گردانندگان مجلس هر تکه از لباس کودک را سر دست بلند می‌کند. مردم نیز مبارک‌باد می‌گویند،



صلوات می‌فرستند و نقل و نبات بر سر کودک می‌پاشند و برایش اسفند دود می‌کنند.

وقتی کودک را به خانه و اتاق مخصوص اجرای مراسم برگردانیدند، دلاک یا سلمانی با تیغ، الک و لوازمی که در گذشته کاربرد داشت، وارد می‌شود.

لازم به یادآوری است که در حال حاضر این گونه نیست و کودک را به شهر و درمانگاه می‌برند و دکتر جراح روی اصول بهداشتی کودک را ختنه می‌کند و سپس کودک را برای اجرای مراسم به آبادی برمی‌گردانند و از تیغ دلاک و سوخته^۱ و دیگر لوازم مخصوص قدیمی و غیربهداشتی خبری نیست.

بعد از دست به حلال کردن (ختنه کردن)، مهمان‌ها به ترتیب سن و نزدیکی‌اش به کودک، به ملاقات کودک می‌روند و مبلغی پول به او می‌دهند. بعضی‌ها ممکن است با توجه به سن کودک، برایش چیزهایی مثل اسباب‌سازی و... تهیه کنند. اجرت نوازندگان را هم معمولاً از پولی که در مجلس جمع می‌شود، کنار می‌گذارند.

بازی‌های مراسم ختنه‌سوران

«شوبازی» [šawbâzi] یا سیاه بازی که یک بازی نمایشی و خنده‌دار است. در این بازی نمایشی یک نفر حاکم یا پادشاه می‌شود.

۱. سوخته: مقداری پنبه که آن را می‌سوزانند به صورت گرد (پودر) درآید و آن را در محل برش (زخم) می‌ریختند تا خون‌ریزی بند بیاید.

اسب بازی (اسب‌سواری)

موقعی که کودک را برای عوض کردن لباس به سر قنات می‌برند، در آنجا یک نفر سوار بر اسب چوبی نمایش می‌دهد.

دوبیتی‌های مراسم سور

دلی دارم دلی دارم پر از غم
نه یک جو می‌کنم غم از دلم کم
نه دستم می‌رسد که گل بچینم
نه آن سرو بلند سر می‌کند خم

نگار مو نشسته پای دیوار
نمی‌دانم علاج درد بیمار
علاج درد بیمار یک طبیب است
علاج درد عاشق دیدن یار

سر کوه بلند تا کی نشینم
که لاله سر زند مو گل بچینم
که لاله سر زند گل‌های رنگین
پریشانم کدام گل را بچینم؟

الا ای که دو چشم لاله داری
طناب در گردن گوساله داری
طناب از گردن گوساله بردار
چه منت بر من بیچاره داری؟

سری بالا کن و بنگر خدا را
مبادا بشکنی عهد و وفا را

مبادا با رفیقایی نشینی

که بر هم می‌زنند سودای ما را

قد سرور الهی خم نگردد

دل شاد دچار غم نگردد

چنان در پیش چشمانم عزیزی

که سایه‌ات از سر من کم نگردد

کسی که عاشق است از جان نترسد

ز بند و کنده و زندان نترسد

دل عاشق مثال گرگ گشنه

که گرگ از هی‌هی چوپان نترسد

سه پنج روزه که بوی گل نیومد

صدای چهچه بلبل نیومد

صدای چهچه بلبل نه‌چندان

دگر بلبل به سیل گل نیومد

اگر یار منی یک جو نخور غم

بده دستت به دستم خاطرت جم (جمع)

نی‌ام نامرد که بدقولی نمایم

به قرآنی که می‌خوانم دمام

بعد از هر دو بیتی (گاهی بعد از یک تک‌بیت که

به آن «میان‌بیت» می‌گویند) چند نفر بعد از خواننده

اصلی اشعاری را به نام «پی‌خوانی» یا «میان‌خوانی»

می‌خوانند که حکم «بندبرگردان» دارد. این کار برای

این است هم تنوعی ایجاد شود و هم خواننده بتواند نفسی

چاق کند.

چند نمونه از اشعار پی‌خوانی:

های ریزه ریزه ریزه

ریزه که گل می‌ریزه

حنای دست دوما

بالای تخت می‌ریزه

خدایا دل ندارم دل ندارم گل مو

سرا و خونه و منزل ندارم گل مو

هَلّی هَلّی درد است به جانم گل مو

سر و کارت به فردای قیامت گل مو

اشعار پی‌خوانی زیاد و متنوعند و پی‌خوان‌ها بنا به

آهنگ و فضای مجلس، بخش‌ها یا بندهایی از آن را بنا

به میل و سلیقه خود تغییر می‌دهند و چندان پایبندی به

اصل دوبیتی و شعر ندارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی